

خوانش خانه از سمفونی مردگان

در حالی که در برخی از نوشته‌ها، توصیف معماری تنها نقش یک زمینه را ایفا می‌کند، در برخی داستان‌ها، بدون توصیف مکان، درک رویدادها و تصور آن‌ها امکان‌پذیر نیست. همان‌گونه که رلف (۱۹۷۶) اشاره کرده است، در زندگی روزمره، مکان در بستری از رویدادها، تجربیات شخصی، آیین‌ها، افراد و ... تجربه می‌شود. در این بین «خانه» عمیق‌ترین تجربیات انسان از مکان را نمایش می‌دهد.

در رمان «سمفونی مردگان» با توصیف فضاهایی روبه‌رو هستیم که گاه در زمینه‌های مختلف و در ارتباط با رویدادهای متفاوت، به شکل‌های متنوعی، خود را نمایان می‌کنند. مکان‌ها و نامکان‌هایی که به تدریج با پیشروی داستان شکل می‌گیرند و گاه تصور قبلی را به طور کلی متزلزل می‌سازد. مکان‌هایی که در طول داستان در ذهن خواننده تجسم و تجربه و زیسته می‌شوند عبارت‌اند از: حجره‌ی آجیل‌فروشی پدر آیدین در راسته‌ی بازار، کارگاه چوب‌بری، کلیسا، کارخانه‌ی پنکه‌سازی لرد، قهوه‌خانه‌ی شورابی، ساحل شوره‌زار، دیوارهای مخروبه‌ی باغ‌اخوان، کاروان‌سرا و... از جمله‌ی این مکان‌ها، می‌توان به خانه‌ی شخصیت و خانواده‌ی اصلی داستان، آیدین اورخانی اشاره کرد. در این داستان، همان‌گونه که خانواده و زندگی‌ای رو به زوال روایت می‌شود، خانه نیز رو به نیستی و نابودی دارد. تناسب عمیقی بین زندگی خانواده و کالبد خانه تجربه می‌شود.

این متن

خانه نه تنها با ویژگی‌های کالبدی و رویدادهای درونش بلکه به همراه زمینه‌ای که توصیفات شهر، کوچه، همسایه و سایر جانمایی‌های فضاهای معنادهنده به خانه را به همراه دارد، شکل می‌گیرد. تجسم شهر، بر درک خانه نیز تاثیر می‌گذارد. شهر بستر رویدادهاست:

«برف همه را واگذاشته بود. سکوتی غریب کوچه و خیابان را گرفته بود. لوله‌های آب یخ زده بود، ماشین‌ها کار نمی‌کردند، در خیابان‌ها کپه‌های برف روی هم تلنبار شده بود. کاسب‌ها پیاده رو را رفته بودند، اما هنوز نیم‌متری از بارش شب پیش روی زمین خوابیده بوده» (معروفی، ۱۳۹۳، ۱۱). «و کلاغ‌ها شهر را فتح کرده بودند، بر هر درختی چند کلاغ» (همان، ۱۲).

در توصیف بالا، شنیدن به همراه دیدن اشیاء و عناصر فضا، نقش مهمی در تجسم ذهنی فضا دارند. کلاغ، یکی از دو پرنده‌ای است که در این داستان مدام تکرار می‌شود و با این تکرار، معنی مشخصی را در ذهن تداعی می‌کند.

در زمان‌های مختلف، خانه و شهر تجربه‌های متناسب و متنوعی را روایت می‌کنند. خانه‌ی اورخانی در ابتدای داستان که خانواده‌ای نابود شده را بازنمایی می‌کند، خانه‌ای است ویران که نه تنها ویژگی‌های کالبد توسط بینایی بلکه بویایی و لامسه نیز آن را تجربه می‌کند. تأکید بر سکوت و انعکاس صدای ناشی از خالی بودن فضا و بوهای ناخوشایند و سرما، حس‌های شنوایی، بویایی و لامسه را به خدمت می‌گیرد. اشیاء خانه نیز در انتقال تجربه‌ی فضایی نقش مهمی دارند. به عنوان مثال لاله‌های مردنگی سردرخانه، که بارها به آن‌ها در طول داستان اشاره شده است، شکسته شدنشان خانه‌ی ویرانه‌ای را نمایش می‌دهد.

«[کلاغ‌ها] در خانه هم بودند. با آسودگی روی طارمی‌ها و نرده‌ی ایوان می‌نشستند و ور می‌پریدند: خانه‌ای که دیوار بلند و قرنیزهای گوشدار و پنجره‌های دولایه داشت، سرد و بی‌روح زیر برف از یاد رفته بود. سقف اتاق‌های بالا شکم داده بود. بوی تعفن از سال‌ها پیش در طبقه‌ی پایین مانده بود. بی‌آنکه آدمی در آن باشد یا چراغی بسوزد تا اقلا کسی برف پشت بام را بدهد پایین. حباب‌های لاله‌های مردنگی سردر هم شکسته بود» (همان، ۱۲). «تو هم اگر بودی، مادر، جانت به لبت می‌رسید. پا در خانه‌ای نمی‌گذاشتی که آب حوضش سبز شده، سیخ‌های کاج کف حیاط را پوشانده، سرما پشت پنجره‌های خاک‌گرفته‌ی اتاق‌ها مانده و اجاق‌های مطبخ زیر خرت و پرت‌ها پیدا نیست. بچه‌گریه‌ای که در ناولدان آن‌سر حیاط همراه یخ‌کش آمده، دو ماه است که مدام دارد کش می‌آید. دیگر حالش نیست که بگویی یکی بیاید بیندازدش پایین. هیچ‌کس حال روشن کردن بخاری‌ها را ندارد. آجرهای هفت و هشت بالای دیوارها یکی یکی می‌افتند، انگار که ساختمان‌سرم‌خورده باشد. کسی جارو نمی‌زند. مهمان نمی‌آید. لاله‌های مردنگی سر درخانه شکسته‌اند. اتاق‌ها بی‌اثاثیه بزرگ جلوه می‌کنند و انعکاس صدای پای آدم بر مغز چکش می‌زند. صدای نفس لمبر می‌خورد. حتی دیگر جرأت سرفه کردن هم نداری، انگار در مغز خودت می‌پیچد و می‌پیچاندت. فقط از آن همه هیاهو و همه‌همه، کلاغ‌های کاج مانده‌اند که چاق‌تر و پیرتر روی شاخه‌ها جابه‌جا می‌شوند و با صدای دریده‌شان می‌گویند: برف. برف» (همان، ۱۲).

چشایی نیز در تجربه‌ی تجسم خانه نقش دارد:

«اتاقش [مادر] همان سه دری سابق در طبقه ی پایین، بوی سیر و ماندگی می داد. بوی نفس مسلول. مزه اش همیشه در استکان و نعلبکی بود و همراه چای به گلو می رفت» (معروفی، ۱۹). در آشپزخانه ای که زمانی بوی نان و چوب در آن می پیچید، بعد از مرگ مادر دیگر زندگی را روایت نمی کند.

کالبد خانه به تدریج به همراه رویدادهای آن در ذهن خواننده شکل می گیرد؛ به عنوان مثال: «پدر در ایوان هندوانه می خورد» (همان، ۲۴)، «باری، پدر در حیاط، زیر سایه ی درخت کاج و بید مجنون داشت هندوانه می خورد. آیدین در اتاق بالا کتاب می خواند» (همان، ۱۲۸).

اشیاء، عناصر و روابط فضاها، جایگاه و روابط شخصیت های داستان را مشخص می کنند. اشیاء فضا، که گاه دارایی های اشخاص به شمار می روند، نسبت مستقیمی با رویاها، خواسته ها و هویت شخصیت های داستان دارند. اتاق آیدین همواره با کتاب ها توصیف می شود چه هنگامی که فرزند مقبول پدر است و اتاقش در طبقه ی بالا قرار گرفته و چه هنگامی که از سوی خانواده رد می شود و از سوی پدر به زیرزمین تبعید می گردد: «پدر نگاهی به بقیه ی کتاب های روی طاقچه [اتاق آیدین و اورهان] انداخت» (همان، ۳۹). «مادر یک فرش انداخت و تخت آیدین را آنجا گذاشتیم. همان شبانه. اتاقش از کف حیاط هفت پله می خورد. تاریک و نمور بود. بوی سرکه و آبغوره می داد». «من [اورهان] به زیرزمین رفتم. کتاب های روی طاقچه، دفترها، دستخط ها و کتاب های زیر تخت، همه را بیرون آوردم. بغل می زدم و کنار حوض آن جا که پدر ایستاده بود و با انگشت نشان می داد بر زمین می ریختم. آیدا پشت پنجره ی آشپزخانه بی آن که بتواند کاری بکند گریه می کرد و پدر آن قدر خشمگین بود که مادر جرئت نمی کرد خود را نشان بدهد. حتما از جایی ما را می پایید» (همان، ۴۲).

آشپزخانه، تنها یک فضای خانه با کارکرد مشخص نیست، بلکه همانطور که در متن بالا نیز آمده، جایگاه زنان را در تفکر جامعه ی ستی بازنمایی می کند: «[پدر] از مادر کمک می گرفت و از او می خواست که آیدا را در آشپزخانه تربیت کند. گفته بود اگر می خواهد به او خیاطی بیاموزد در آشپزخانه. حتی اگر می خواهد گلسازی یادش بدهد در آشپزخانه. و آیدا در آشپزخانه نم می کشید و با تنهایی وحشت بار خو می گرفت. نه همکلاسی داشت، نه برای کاری پا از خانه بیرون می گذاشت، و نه حتی کسی به خانه ی آن ها می آمد» (همان، ۸۹، ۹۰).

فضاهای بی شکل با روابط نامرئی درون خانه، بر اساس رفتارها قابل درک هستند: «پدر در راهرو خانه با صدای بلند حرف می زد که زن ها بدانند مرد غریبه ای وارد شده و نباید سربرهنه پیدایشان بشود، حتی صدایی ازشان دربیاید» (همان، ۱۲۹). خانه، نه فقط کالبد فیزیکی، بلکه مفهومی است که گاه در پیوستگی با خود صاحب خانه می آید: «گفت: از این پول ها گنده ترش توی خانه ی ما ریخته، کسی بر نمی دارد. گفتم: توی خانه ی ما از این پول ها نریخته ولی خدا برکت به دخل پدر بدهد» (همان، ۶۶).

ویژگی های کالبدی نسبتی را با مفهوم امنیت نمایش می دهند: «چون دیوارهای خانه اش بسیار بلند و محکم بود و بنای ساختمان با آن اطاق های گوشه دار بلند هیچ راه دزد رو نداشت؛ قلعه ای را می مانست که سازنده اش نهایت سعی خود را کرده بود که حتی پنجره ها را بالاتر از معمول بگیرد و قرنیز را طوری چیده بود که دستگیر نباشد. علاوه بر اینها، وجود کارخانه ی پنکه سازی لرد، روبه روی خانه ی پدر، خیالش را راحت می کرد. می دانست که اگر شهر را کن فیکون کنند به کوچه ی لرد دست نمی خورد» (همان، ۹۳-۹۴).

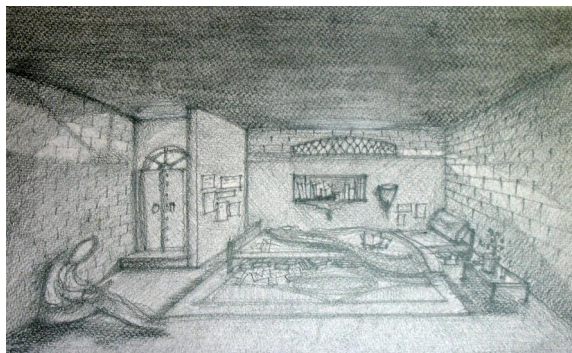
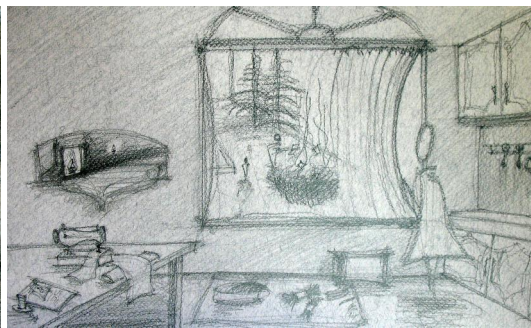
توصیف خانه در میانه ی کتاب، از سوی مردی که برای خواستگاری آیدا به خانه ی اورخانی وارد شده است، تصور دیگری از خانه را در ذهن خواننده مجسم می کند، خانه ای زیبا به نظر می آید: «به. به. عجب گچ بری های مدرنی. به سبک روسی است. اما آقای اورخانی، کل بنا به روش انگلیسی ساخته شده. رف های بلند، پنجره های قرینه. به اتاقی سرک کشید و با حالت دوستانه تری گفت: به به. من به سلیقه ی شما تبریک می گویم. این مقرنس سازی نشان می دهد که ذوق لطیفی دارید، آقای اورخانی» (همان، ۱۲۹). خانه، با رویدادهای مختلف از جمله عروسی آیدا شکل های متنوع دیگری به خود می گیرد. اما در هر حال به جز بخش هایی که مربوط به دوران کودکی است، خانه ای سرد و بی روح را روایت می کند: «هرچند که آدم در این خانه پیر می شود»، «محیط خانه همیشه یکنواخت و ساکت بود. آدم احساس خستگی می کرد و انگار که گم کرده داشته. نه کسی می آمد، نه جنجالی بود، نه جشنی، نه عزایی. فقط گاه گاه صدای کلاغی از لابه لای شاخه های کاج در حیاط می پیچید. پدر کسی را به حریم خانه راه نمی داد» (همان، ۱۶۶).

فضای زیستی که در داستان توسط افراد و شخصیت های داستان تجربه می شود و توسط فعالیت های انسانی بازسازی می گردد، از طریق توانایی و مهارت نویسنده در توجه به پروراندن فضاها و همینطور گرایشات همدلانه ی خواننده با آن، در ذهن و

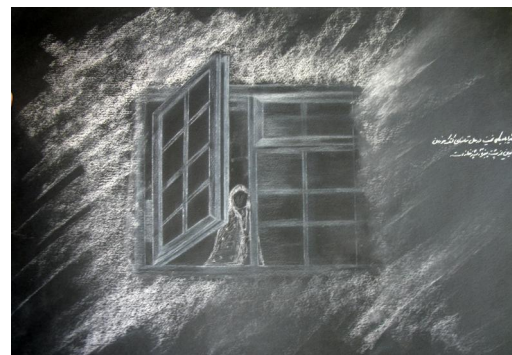
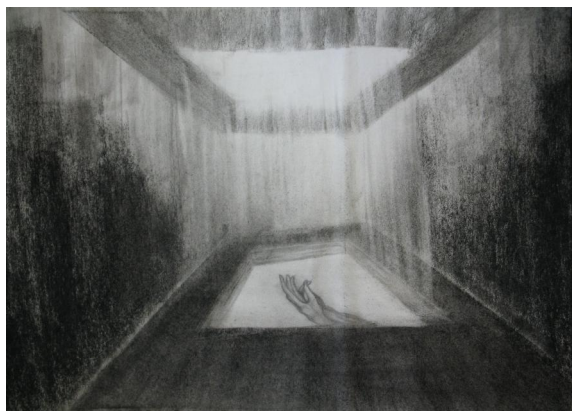
خیال تجربه می شود. این مکان های زیسته شده ی ذهنی و خیالی دارای هویتی و شخصیتی منحصر به خود هستند که آن ها را به عنوان موجودیتی مجزا معرفی و قابل تشخیص می کند. هویتی که از طریق نمایش خودآگاه یا ناخودآگاه فرهنگ، ارزش ها، رویدادها، و احساسات زیست کنندگان بنا در شکل فیزیکی حاصل می شود.

از نظر شولتز (۱۹۸۰) درک مکان، ما را قادر به شرکت خلاقانه در آن می کند. چراکه درک مکان، آن را برای ما معنادار می کند و معنا نیاز بنیادین انسان است و کالبد فیزیکی مکان در خدمت این معناست. شولتز، خانه را محدودترین قلمرو شخصی انسان می شمرد که در صورت معنادار بودن، باعث می شود انسان، احساس «در خانه بودن» داشته باشد. ساختن مکان، از نظر شولتز، همان معماری است که باعث عینیت بخشیدن به حضور معناها می شود.

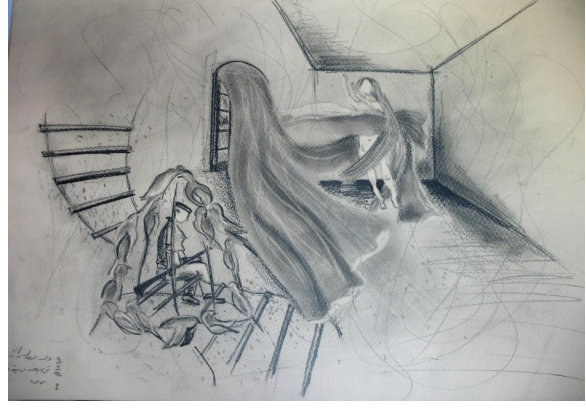
در پایان این نوشته طرح هایی از دانشجویان کارشناسی رشته ی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، در درس طراحی معماری ۲، آورده شده است. از دانشجویان خواسته بودم تا پس از خواندن کتاب "سمفونی مردگان" طرح هایی از فضای خانه که در ذهنشان تجربه کرده اند، ارائه دهند. هرچند بعضی دانشجویان، طرح هایی از بازار ارایه کرده اند و مهارت های طراحی دانشجویان تأثیر زیادی در ارائه هایشان داشته است، اما تفاوت ها و اشتراکات قابل بررسی بسیاری در آن ها دیده می شود. به عنوان نمونه ظاهر خانه ی اورخانی که با توجه به داشته های هر فردی از سبک ها و شکل های مختلف خانه، تصاویر گوناگونی را در ذهن بازنمایی می کند. همان گونه که در کتاب بوطیقای فضا آمده است، متن ادبی در خواننده حالتی از تعلیق ایجاد می کند. خواننده هنوز صفحه ای را از نظر نگذرانده که خاطراتِ اتاق توصیف شده در داستان، آستانه ی رویاپردازی او می شود: «بنابراین خواننده ای که در اتاقی نشسته و کتاب می خواند، خواندن را رها کرده، جایی از گذشته ی خویش را در ذهن تصویر می کند» (باشلار، ۱۳۹۲، ۵۴).



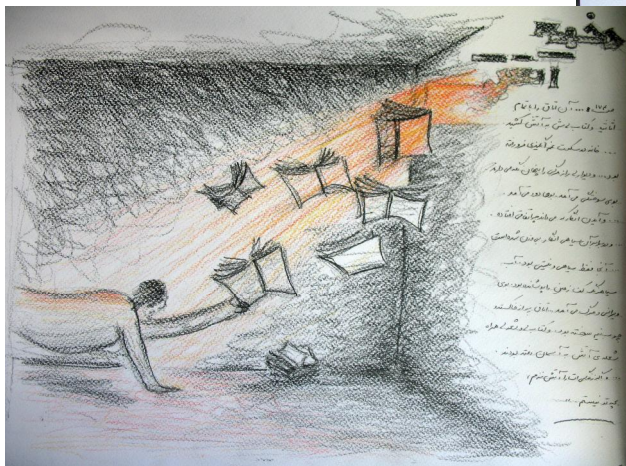
سیاوش حاجی سقطی



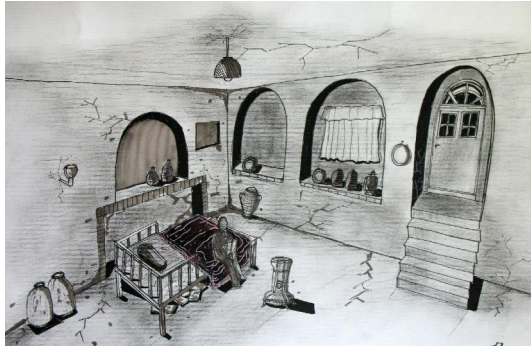
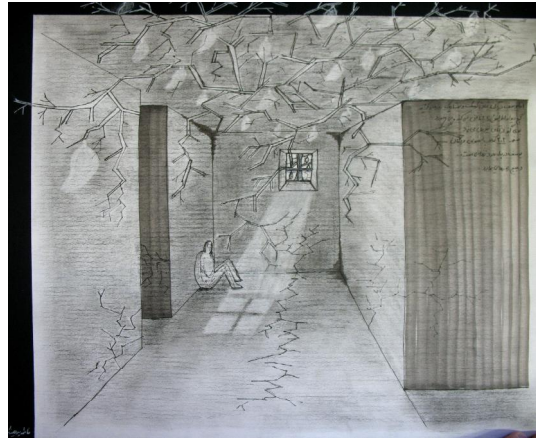
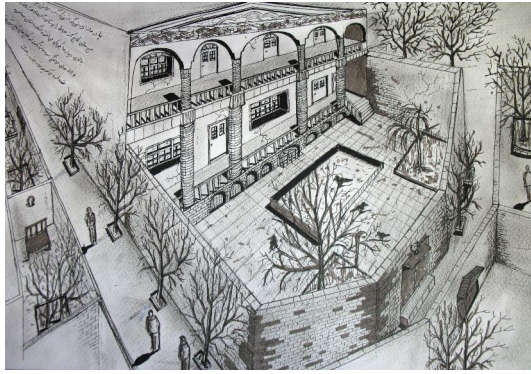
سپیده سلیمی



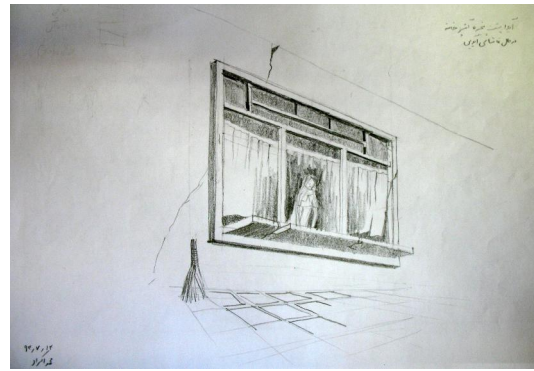
فريبا آذين



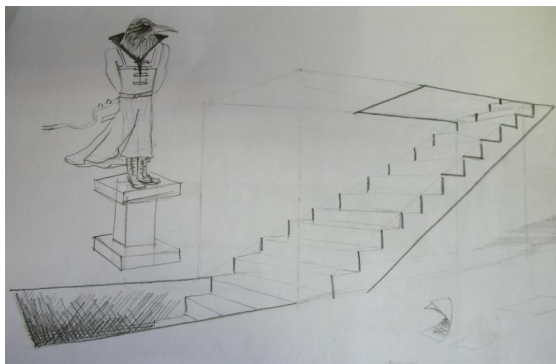
پريناز پرنده

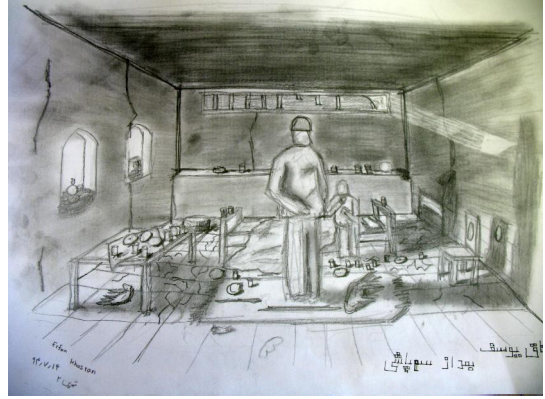
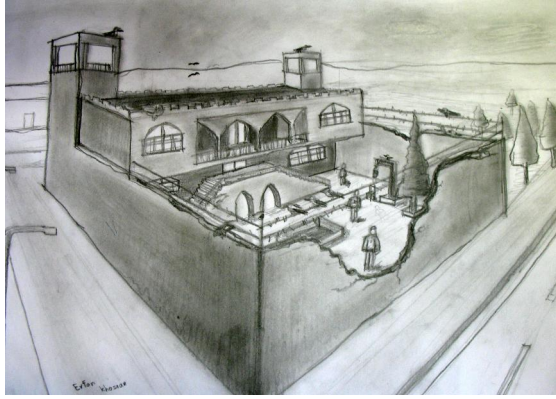


فاطمه پرهیزکاری

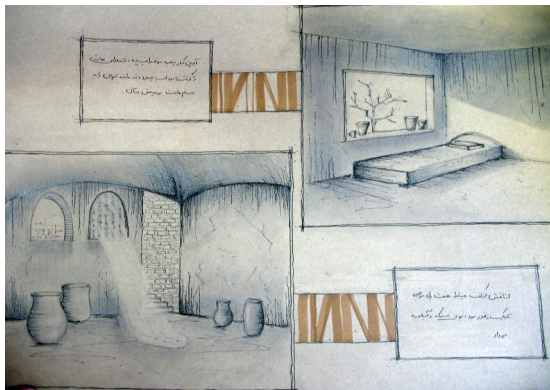
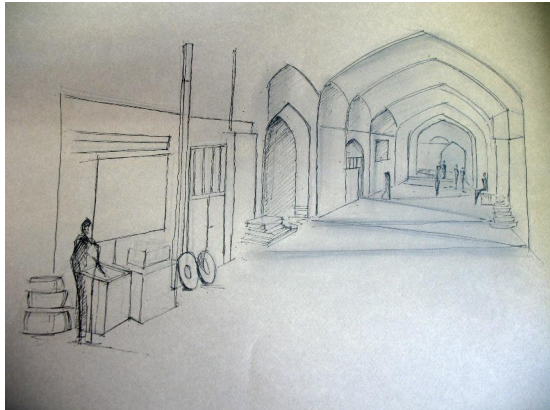


محمد اکراد جلیله وند





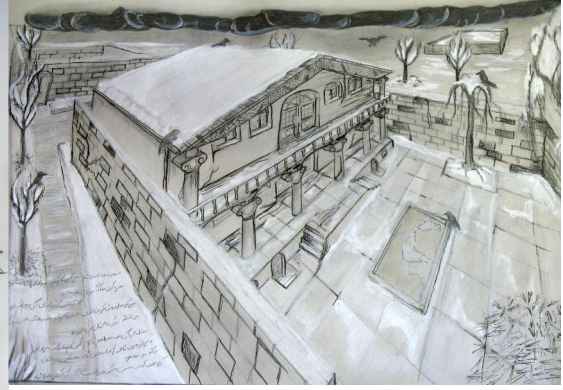
عرفان خسروی



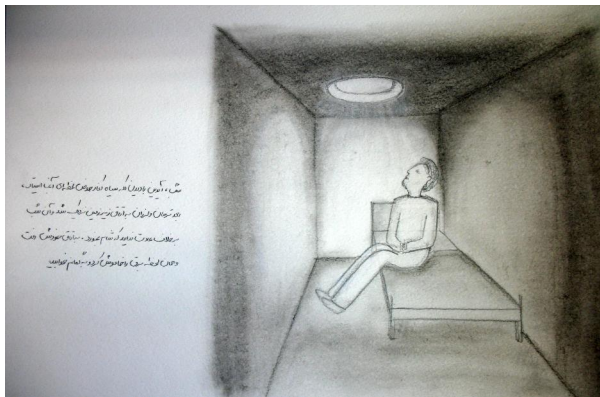
فاطمه عسکری



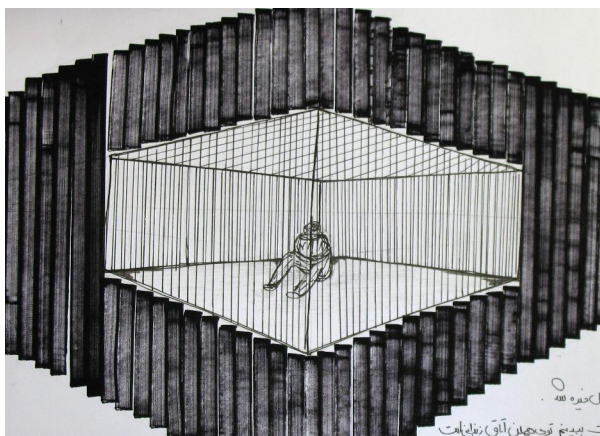
سعید قره گزلو خیرآبادی



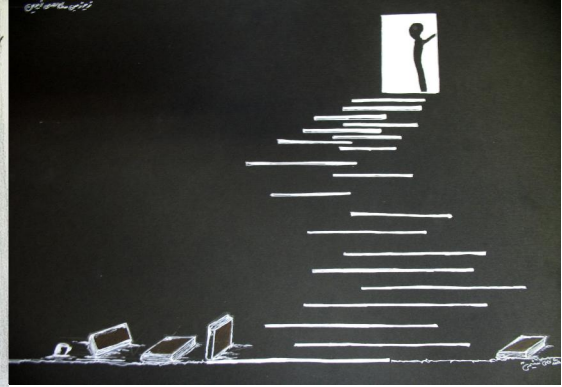
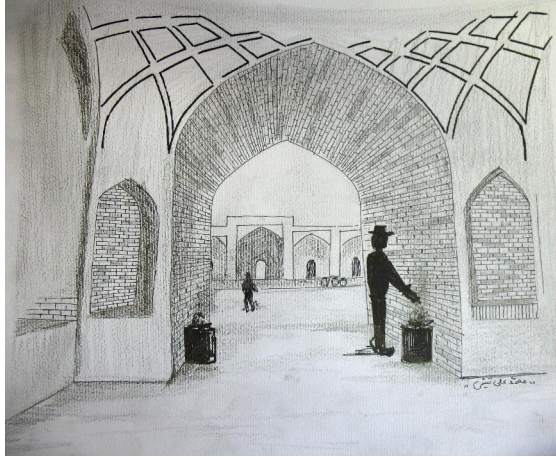
الهام صنوبر



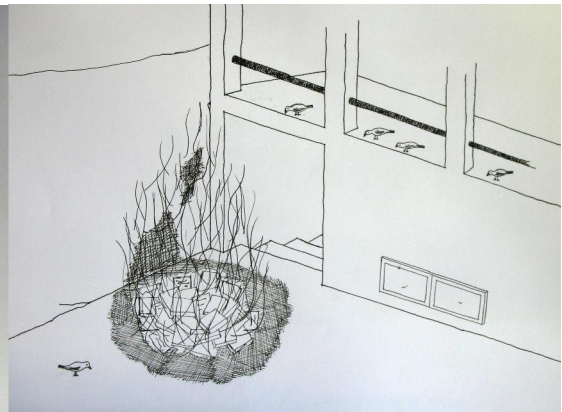
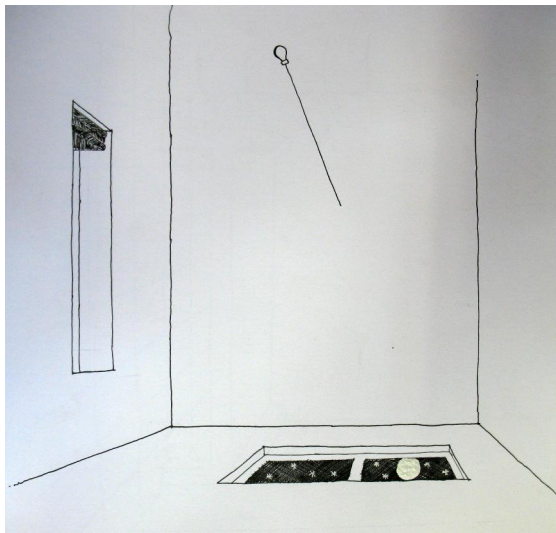
نگار مشایخی



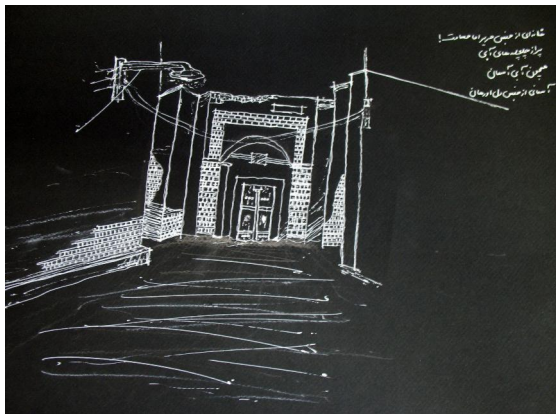
الهام اسلامی



محمد علی تسنیمی

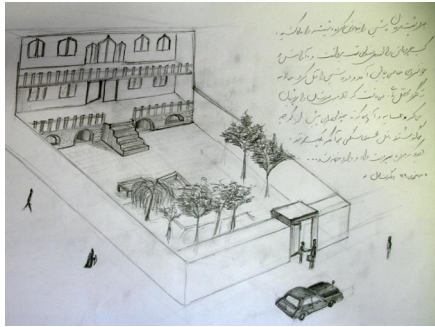


اشکان شعاری

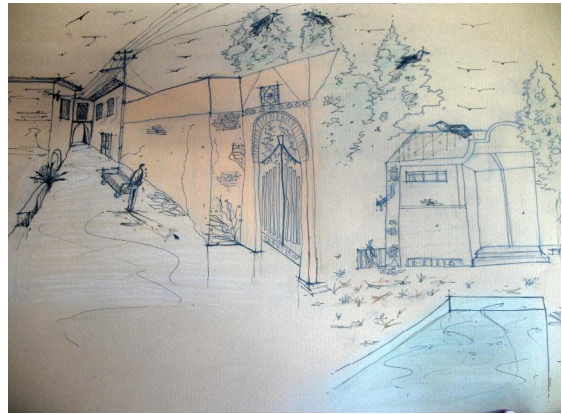
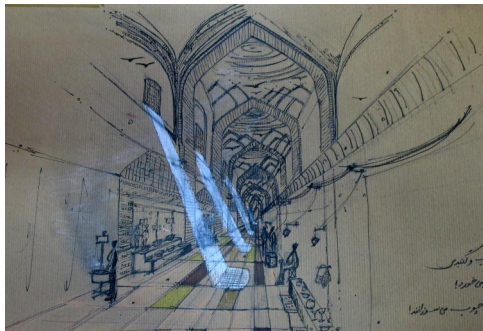


فاطمه شاهرودی

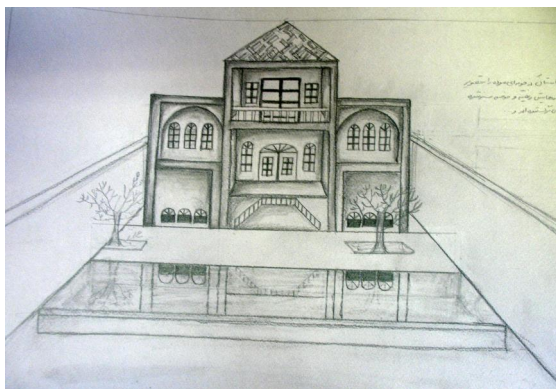
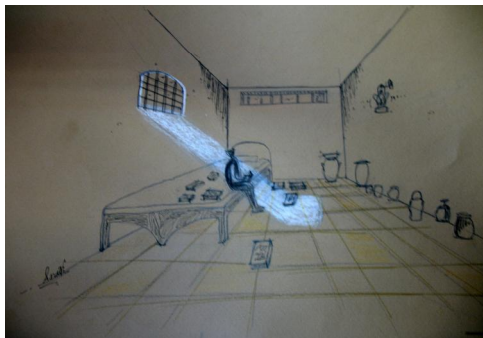




پویا گرشاسبی



امیر نوری



نیلوفر زارع